نام ها ، ويژگي ها و احكام كعبه در قرآن

ناصر شكريان

مقدمه

{ إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُديً لِلْعَالَمِينَ ، فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً } . ( 1 )

نخستين عبادتگاه و خانه اي كه در زمين براي مردم و به نفع مردم ساخته شد ، « كعبه » است . اين خانه ، هم با بركت است ، هم موجب هدايت جهانيان و هم نشانه هاي روشن الهي در آن است . خداوند آنجا را حرم امن خويش قرار داد و هيچ كس در طول سال ، حتي در غير مراسم حج ، نمي تواند بدون احرام و تشريفات ويژه وارد حرم شود و ورود افراد غير مسلمان به منطقه حرم ممنوع است تا كرامت اين مكان محفوظ بماند .

به موسي ( عليه السلام ) خطاب شد :

{ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُويً } . ( 2 )

« اي موسي ، اين جا وادي مقدس طوي است ، هنگام ورود به آنجا كفش خويش از پا بر كن . »

اما حاجي و زائر كعبه ، در حالي كه هنوز فرسخ ها مانده تا به حرم برسد ، بايد كفش ها را از پا در آورد و لباس از تن بيرون كند . رمز عبور ؛ « لَبَّيْك ، اَللَّهُمَّ لَبَّيْك » بگويد و جواز عبور بگيرد و پس از آن وارد شود و اگر اشتباه كرد ، بايد برگردد و . . .

آن كس كه در آستانه كعبه قرار مي گيرد ، 120 در رحمت به سويش گشوده مي شود و نگاه كردن به او اجر و ثواب دارد . از برخي منابع تاريخي و روايي استفاده مي شود كه كعبه از زمان حضرت آدم ( عليه السلام ) وجود داشته و نزد عامه مردم و اديان مختلف ، از احترامي خاص برخوردار بوده است .

هندوها همواره با ديده عظمت بر آن نگريسته اند ؛ زيرا باور داشته اند كه روح شيوا ، كه نزد آن ها سوّمين اقنوم ( 1 ) شمرده مي شد ، در حجر الأسود حلول كرده است .

ستاره پرستان ايراني و كلداني ، كعبه را يكي از خانه هاي هفتگانه بزرگ دانسته اند . زرتشتيان نيز كعبه را محترم شمرده و معتقدند كه روح هرمز در آن حلول كرده است .

يهود و نصاري هم كعبه را بزرگ مي شمردند ؛ چون آن را وابسته به حضرت ابراهيم دانسته اند ؛ از اين رو است كه صورت هايي چون ابراهيم ، مريم و مسيح را در آن نصب كرده بودند تا اين كه به وسيله پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) در فتح مكه ، پاكسازي شد .

در باور عرب ها نيز كعبه برترين عظمت را داشت و در برابر آن كرنش مي كردند و آن را بناي ابراهيم ( عليه السلام ) مي دانستند . ( 2 )

با ظهور اسلام و نزول قرآن كريم ، نه تنها آن عظمت و احترام تثبيت شد بلكه خداوند شرافت ، ويژگي ها و احكامي براي خانه اش بيان كرده كه براي هيچ چيز ديگر گفته نشده است .

اين نوشتار با هدف شناساندن جايگاه ويژه كعبه در قرآن ، با عناوين زير تهيه شده است :

الف : اسامي كعبه در قرآن .

ب : ويژگي هاي كعبه در قرآن .

ج : احكام كعبه و حرم در قرآن .

فصل اول :

\* نام هاي كعبه در قرآن

خداوند در آيات مختلف ، براي خانه خود عناوين و نام هاي متعدد آورده كه به ترتيب مي آوريم :

1 . البيت

واژه « البيت » در 7 مورد بر خانه خدا اطلاق شده كه معناي آن هم روشن است :

{ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ } . ( 1 )

{ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ } . ( 2 )

{ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ } . ( 3 )

{ وَللهِِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ } . ( 4 )

{ مَا كَانَ صَلاَتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلاَّ مُكَاءً } . ( 5 )

{ وَإِذْ بَوَّأْنَا لاِِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ } . ( 6 )

{ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ } . ( 7 )

2 . بيتي

واژه « بيتي » در سوره بقره و حج آمده است و خداوند متعال در هر دو مورد ، اين خانه را به خودش نسبت مي دهد . از اين كلمه عنوان « بيت الله » را هم مي توان براي كعبه انتزاع كرد .

كعبه تنها مكاني است كه خداوند آن را به خود نسبت داد ، حتي بيت المقدس را ، با آن همه قداستش ، به خودش نسبت نداده است .

{ . . . وَعَهِدْنا إِلي إِبْراهِيمَ وَإِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ . . . } . ( 8 )

{ . . . وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطّائِفِينَ وَالْقائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ . . . } . ( 9 )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . بقره : 125

2 . بقره : 127

3 . بقره : 158

4 . آل عمران : 97

5 . انفال : 35

6 . حج : 26

7 . قريش : 3

8 . بقره : 125

9 . حج : 26

3 . بيت الحرام

در « بيت الحرام » ، « بيت » موصوف به « حرام » شده ؛ يعني خانه اي كه محترم است : ( 1 )

{ وَلاَ آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ } . ( 2 )

{ جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ } . ( 3 )

و در جاي ديگري ، موصوف به « محرّم » گرديده است :

{ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَاد غَيْرِ ذِي زَرْع عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ } . ( 4 ) توضيح بيشتر آن در فصل بعد مي آيد .

4 . الكعبه

عنوان « الكعبه » نيز در دو جاي قرآن به كار رفته است :

{ هَدْياً بَالِغَ الْكَعْبَةِ } . ( 5 )

{ جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ } . ( 6 )

در وجه تسميه « بيت الله » به « كعبه » ، چند قول آمده است :

الف : از آنجاكه خانه خدا مربع است و عرب ها بر خانه چهارگوش و مربع كعبه اطلاق مي كنند ؛ ازاين رو ، به خانه خدا هم « كعبه » اطلاق شد .

چنانكه امام صادق ( عليه السلام ) در اين باره مي فرمايد :

« . . . لأنّها مربعة ، فقيل له و لم صارت مربعة ، قال : لأنّها بحذاء البيت المعمور و هو مربّع ، فقيل له : و لم صار البيت المعمور مربّعاً ؟ قال : لأنّه بحذاء العرش و هو مربع ، فقيل له : و لم صار العرش مربعاً ؟ قال : لأنّ الكلمات الّتي بني عليها الإسلام أربع و هي سبحان الله ، والحمدلله و لا إله إلاّ الله ، و الله اكبر » . ( 7 )

ب : به وسط هر چيزي « كعب » مي گويند . از آنجاكه خانه خدا در وسط زمين واقع شده ، به آن كعبه گفته اند . در روايت آمده است گروهي از يهوديان خدمت پيامبر آمدند و از آن حضرت مسائلي پرسيدند ؛ از جمله سؤال كردند : از چه رو كعبه را كعبه خوانده اند ؟ پيامبر پاسخ داد : زيرا خانه در وسط دنيا قرار گرفته است . ( 8 )

ج : هر چيزي كه داراي ارتفاع و بلندي از سطح زمين باشد كعبه گويند . به خانه خدا هم كعبه اطلاق مي شود ؛ زيرا هم ارتفاع ظاهري دارد و هم ارتفاع و عظمت معنوي . از اين رو ، امام باقر ( عليه السلام ) فرمود :

« وَلاَ يَنْبَغِي لاَِحَد أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ » . ( 1 )

چنانكه بعضي از مفسران در اين باره گفته اند :

فَلَمّا كانَ هذَا الْبَيت أَشرف بُيوتِ الأرضِ وَأقدمها زَماناً وَأَكْثَرها فَضيلَة ، سُمِّي بِهِ هذا الإسْم » . ( 2 )

البيت العتيق

« البيت العتيق » هم در دو جاي قرآن به كار رفته است :

{ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ } . ( 3 )

{ ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ } . ( 4 ) در توصيف خانه خدا به « عتيق » ، وجوه مختلفي به شرح ذيل ذكر شده كه ناشي از معاني لغوي آن است .

الف : قديم و كهن

يكي از معاني عتيق در كتب لغت ، قديم و كهن است ؛ ( 5 ) چنانكه از امام باقر ( عليه السلام ) ، در حالي كه در مسجد الحرام نشسته بود ، پرسيدند : چرا خانه خدا عتيق ناميده شد ؟ حضرت پاسخ داد :

« إنَّ اللهَ خَلَقَهُ قَبل الْخَلق ثُمّ خَلَقَ اللهُ الأرْضَ مِن بَعدَه فَدَحاها مِن تَحْتِهِ » . ( 6 )

بنابراين وجه ، مفاد اين آيه همان آيه { إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ } ( 7 ) خواهد شد كه توضيح پيش تر گذشت .

ب : حرّ و آزاد

عتيق به معناي آزاد نيز آمده است ، اما در اين كه كعبه از چه چيز آزاد شده ، هم روايات مختلف است هم نظريه مفسران ، ولي هيچ مانعي ندارد كه همه آن ها اراده شده باشد :

1 . آزاد از ملكيت و رقيت انسان ها

از امام باقر ( عليه السلام ) سؤال شد : « از چه رو خانه خدا را عتيق ناميدند ؟ » حضرت در پاسخ فرمود : « زيرا كه خانه آزاد و رها از تملك مردم است و هيچ كس مالك آن نيست . » ؛ « لِمَ سُمِّيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقَ ؟ قَالَ : هُوَ بَيْتٌ حُرٌّ عَتِيقٌ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ » . ( 8 )

2 ـ آزاد شده از طوفان نوح

از امام صادق ( عليه السلام ) روايت شده كه « خانه خدا تا زمان طوفان نوح پا بر جا بود ، وقتي تمام دنيا در طوفان نوح زير آب رفت ، خداوند خانه اش را بالا برد و جاي آن در زير آب قرار نگرفت ؛ از اين رو ، آن را « بيت العتيق » خواندند ؛ يعني خانه اي كه از غرق شدن رهايي يافت . » ؛ « فَلَمَّا غَرِقَتِ الدُّنْيَا رَفَعَ اللَّهُ تِلْكَ الْقُبَّةَ وَغَرِقَتِ الدُّنْيَا إِلاَّ مَوْضِعَ الْبَيْتِ ، فَسُمِّيَتِ الْبَيْتَ الْعَتِيقَ ، لاَِنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ » . ( 1 )

3 ـ آزادي از جهنم

كسي كه اين خانه ( كعبه ) را در اين دنيا زيارت كند ، برائت از جهنم به او داده مي شود . ( 2 )

ج ـ گرانبها و نفيس

از ديگر معاني عتيق ، چيز ارزشمند و نفيس است . ( 3 ) پس كعبه از آن رو كه گرانقدر و ارزشمند است ، عتيق نام نهاده شد .

نتيجه و برداشت :

از آنجاكه لفظ « عتيق » در هر دو آيه مطلق است ، منعي وجود ندارد كه بگوييم همه اين معاني اراده شده است و روايات هم از باب بيان بعض مصاديق است نه حصر مصداق ، تا ميان روايات تنافي لازم بيايد . به علاوه ، عتيق در لغت به چيزي مي گويند كه هم داراي پيشينه تاريخي باشد و هم بهره مند از قداست . اگر يكي از اين دو معنا را نداشته باشد ، به آن عتيق نمي گويند ؛ زيرا در بعضي از كتب معتبر لغت ، آمده است كه : « عتق يجمع معني الكرام و معني المقدّم » . ( 4 )

از مطالبي كه گذشت به دست مي آيد كه خانه خدا در قرآن به اوصاف زير توصيف شده است : الحرام ( الْبَيْتَ الْحَرَام ) ، ( 5 ) التعيق ( الْبَيْتِ الْعَتِيق ) ، ( 6 ) المحرّم ( عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّم ) . ( 7 )

عناوين احتمالي كعبه

1 . بكه

{ إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً } . ( 8 )

مفسران معناي « بكه » را با اختلاف معنا كرده اند :

\* بعضي گفته اند : « بكّة مزدحم الناس للطواف و هو ما حول الكعبة من داخل المسجد الحرام » . ( 1 )

\* گروهي ديگر گفته اند : مراد از بكّه « موضع البيت » يا « موضع الحج » است ( 2 ) و اين نظريه برداشت از دو روايت زير از امام صادق و امام باقر ( عليهما السلام ) است :

عن عبد الله بن سنان ، عن أبي عبد الله ( عليه السلام ) قال : « مكة جملة القرية ، و بكة موضع الحجر الذي تبكّ الناس بعضهم بعضاً » . ( 3 )

عن جابر ، عن أبي جعفر ( عليهما السلام ) قال : ( 4 ) « إنّ بكّة موضع البيت و إنّ مكّة الحرم » .

پس طبق اين دو روايت ، مكه با بكه فرق دارد و بكه هم نام كعبه نيست .

\* اما طبق روايتي ديگر ، بكه نام كعبه است ؛ چنانكه عبدالله بن سنان از امام صادق ( عليه السلام ) پرسيد : « لِمَ سُمِّيَتِ الْكَعْبَةُ بَكَّةَ ؟ فَقَالَ : لِبُكَاءِ النَّاسِ حَوْلَهَا وَفِيهَا » ( 5 ) ظاهراً اين وجه با اشتقاق ادبي سازگار نيست ؛ زيرا « بكه » مضاعف و « بكي » ناقص است .

\* قول چهارم اين است كه « ميم » آن تبديل به « با » شد ( قيل بكّة هي مكّة و لاقرب تبديل الباء ميماً . . . ( 6 ) ) چنانكه از امام صادق ( عليه السلام ) روايت شده است كه : « إِنِّي سَمَّيتُ مَكّة بكّة لأنّ النّاس يتباكون فِيها » . ( 7 )

در روايت ديگري ، از مام صادق ( عليه السلام ) تصريح شده كه بكّه يكي از نام هاي مكه است ؛ « قال أسماء مكّة خمسة أمّ القري و مكة و بكة و البساسة . . . » . ( 8 )

خلاصه اين كه بكّه ، بنا به احتمالي كه نام كعبه و يا لا اقل نام مكاني كه كعبه در آنجا بنا شده و يا نام مكاني كه حجر الأسود در آن نصب گرديده است مربوط به بحث ما مي شود ، اما طبق احتمالات ديگر ، از بحث خارج است .

2 . مسجد الحرام

{ قَدْ نَرَي تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ . . . } . ( 9 )

بنا به قول گروهي از مفسران ، مراد از « مسجد الحرام » در اين گونه آيات « كعبه » است ، اما چرا كعبه گفته نشده و يا مراد از « وجه » و « شَطر » چيست ، چند وجه ذكر شده كه از محل بحث خارج است . احتمال ديگر آن است كه مراد از مسجد الحرام همان مسجد الحرام معهود باشد ولي مراد از شطر ، يا بعض است كه در اين صورت مراد از بعض مسجد الحرام ، كعبه خواهد شد . ( 1 ) و يا مراد از شطر وسط هر چيزي است و از آنجا كه كعبه در وسط مسجد الحرام قرار گرفته ، پس مراد وسط مسجد الحرام ـ كعبه ـ خواهد بود . ( 2 )

3 . بيت المعمور

{ وَالطُّورِ وَكِتَاب مَسْطُور فِي رَقّ مَنْشُور وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ } . ( 3 )

از تفسيرهايي كه براي بيت المعمور كرده اند ، كعبه و خانه خدا در روي زمين است كه همواره به وسيله زائران معمور و آباد است . مؤيدش اين است كه كعبه نخستين خانه اي است كه براي عبادت در روي زمين ساخته و آباد شده است . ( 4 )

اما تفسير مشهور كه الهام گرفته از روايات مي باشد ، آن است كه بيت المعمور خانه اي است در آسمان ها و محازي خانه كعبه در روي زمين و همواره با عبادت فرشتگان معمور و آباد مي گردد :

و عن أمير المؤمنين ( عليه السلام ) : « البيت الّذي في السماء يقال له الضراح و هو بفناء البيت . . . » . ( 5 )

و في المجمع عن الباقر ( عليه السلام ) : أَنَّهُ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ تَحْتَ الْعَرْشِ أَرْبَعَةَ أَسَاطِينَ وَسَمَّاهُ الضُّرَاحَ ، وَهُوَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ ، وَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ : طُوفُوا بِهِ ، ثُمَّ بَعَثَ مَلاَئِكَةً فَقَالَ لَهُمُ : ابْنُوا فِي الاَْرْضِ بَيْتاً بِمِثَالِهِ وَقَدْرِهِ وَأَمَرَ مَنْ فِي الاَْرْضِ أَنْ يَطُوفُوا بِهِ » . ( 6 )

\* ويژگي هاي كعبه در قرآن

1 . مثابة

{ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ } . ( 7 )

نخستين ويژگي و صفتي كه براي بيت الله در قرآن ذكر شد « مثابة » است كه خانه خدا به عنوان مرجع و ملجأ و پناهگاه عمومي مطرح شده است .

2 . امناً

{ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً } . ( 1 )

دومين ويژگي ، كه صاحب خانه براي خانه اش آورده ، « امنيت » است كه بزرگترين و مهمترين نعمت براي جوامع انساني به شمار مي رود و تحقّق محيط و جامعه امن از آرزوهاي ديرين بشر است .

3 . خانه مردم

{ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ } . ( 2 )

{ إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ } . ( 3 )

ويژگي ديگر كعبه آن است كه از آنِ ناس و همه مردم است و اختصاص به شخص يا گروه و نژاد خاصي ندارد ؛ هم بناي آن براي مردم است ، هم ملجأ ، مرجع و مأمن براي آنان ، و هم مايه قوام جوامع بشري است .

4 . خانه خدا

{ وَعَهِدْنَا إِلَي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيِ . . . } . ( 4 )

{ وَإِذْ بَوَّأْنَا لاِِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لاَ تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِيَ . . . } . ( 5 )

ويژگي ديگر آن كه ، بيت الله است ؛ تنها خانه اي كه در قرآن به خدا نسبت داده شده است و جالب اين كه خداوند منان ، در اين دو آيه شريفه ، آن را به خودش نسبت داده است . از اين رو ، دو تن از بهترين بندگان خود را مأمور تطهير خانه اش ساخت .

اما در جاي ديگر ، حضرت ابراهيم ( عليه السلام ) اين خانه را به خداوند متعال نسبت داده است .

{ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَاد غَيْرِ ذِي زَرْع عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ . . . } . ( 6 )

ياد آوري چند نكته

1 . جمع ميان اين كه : كعبه هم خانه خداست و هم خانه مردم ، روشن است ؛ چه اين كه كعبه خانه خداست اما براي مردم بنا گرديده و براي آن ها مأمن و مرجع قرار داده شده است . يعني آنچه كه به نام خدا و براي خداست ، بايد در خدمت مردم و بندگان او قرار گيرد .

حضرت آيت الله جوادي آملي در فرق ميان اين دو ، مي گويد :

از جهت ادبي ، فرق اين كه خانه خدا بدون لام به خداوند نسبت داده شده ، اما در « وُضِعَ لِلنّاسِ » با لام به مردم اسناد داده شده است ؛ يعني بيت الله است اما بيت الناس نيست ، بلكه براي مردم قرار داده شده ؛ از اين رو ، به وُضِعَ است نه بُنِيَ ؛ يعني تشريفاً معبد و مطاف و قبله قرار داده شد ، اما تفاوت معنوي اين است كه بيت در اثر اضافه به الله ، شرافت پيدا كرد . اما مردم در اثر اضافه كعبه به آن ها شريف مي شوند . پس شرف كعبه به خاطر اضافه به خدا و شرف مردم در اثر ارتباط با كعبه است . ( 1 )

2 . در آياتي كه در بالا اشاره شد ، كعبه با عنوان « بَيْتِي » آمده ، در حالي كه خداوند نه جسم است و نه نياز به خانه دارد . پس منظور از اين اضافه ، همان اضافه تشريفيه است ؛ يعني براي بيان شرافت و عظمت چيزي ، به خدا نسبت داده شده است ؛ مثل شهر الله ، كتاب الله ، بيت الله و مرحوم آقا ميرزا جواد ملكي تبريزي در اين باره فرمودند : « و من عظائم تلك النعم ، جعل الكعبة بيتاً لنفسه . . . و لعمري انّ هذا ، غاية اللطف و الرفق و الكرم » . ( 2 )

5 . باني آن ابراهيم

{ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ } . ( 1 )

كعبه با دست تواناي دو پيامبر عظيم الشأن الهي بازسازي و تجديد بنا گرديد و به خاطر همين باني ، بر بيت المقدس فضيلت پيدا كرده است ؛ زيرا كه باني كعبه ، ابراهيم و باني بيت المقدس سليمان است ؛ « و لاشك انّ الخليل أعظم درجة و أكثر منقبة من سليمان فمن هذا الوجه يجب أن تكون الكعبة أشرف من بيت المقدس » ( 2 ) و به تعبير آيت الله جوادي آملي ، ابراهيم از پيامبران اولوالعزم كعبه را ساخت اما بيت المقدس را حضرت سليمان كه از حافظان شريعت انبياء اولوالعزم است ، ساخت . ( 3 )

6 . پايه هاي كعبه بر خلوص نهاده شد

{ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ } . ( 4 )

بالا بردن قواعد و پي هاي كعبه ، عبادتي خالصانه به دست حضرت ابراهيم و اسماعيل ( عليهما السلام ) بوده ؛ به طوري كه براي اين كار هيچ پاداشي نطلبيدند ، بلكه تنها گفتند : « رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا » ؛ « پروردگارا ! اين خدمت را از ما بپذير » يعني پاداش از ديدگاه اين دو پيامبر عظيم الشأن ، پذيرش عمل نزد خداوند است كه عمل بدون قبولي خدا ، ناچيز و بي ارزش است ؛ از اين رو ، خداوند اين دو پيامبر را به صفت بندگان مخلص ستود . ( 5 )

7 . نخستين معبد

{ إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ } .

پيشينه تاريخي ، ويژگي ديگر بيت الله الحرام است ، تا آنجا كه در قرآن ، به عنوان نخستين معبد عمومي در روي كره زمين شناسانده مي شود . بدينسان كعبه بر بيت المقدس مقدم و قبله نخست جهانيان بود . اين آيه مباركه ، پاسخ به اعتراض يهوديان بر مسلمانان است كه مي گفتند بيت المقدس برتر از كعبه و براي قبله بودن سزاوارتر است ؛ چون كعبه پيشتر بنا شده و قبله برخي از انبيا بوده است .

در پاسخ به اين اعتراض بود كه خداوند فرمود : نخستين خانه اي كه براي عبادت بشر بنا شده ، كعبه است و هيچ معبدي پيش از آن وجود نداشته است . اگر قبله از بيت المقدس به كعبه برگردانده شد ، چيز عجيبي نيست ، زيرا اين بازگشت به قبله نخست است و مؤيد آن اين است كه ابراهيم وقتي هاجر و اسماعيل را در آن سرزمين اسكان داد ، گفت : { رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِواد غَيْرِ ذِي زَرْع عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ، رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ . . . } هدف و غايت را اقامه نماز در اين سرزمين مقدس بيان كرد و شايد از اين جهت به كعبه بيت العتيق ؛ يعني خانه قديم ( 1 ) گفته شده است ؛ { وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ } . ( 2 )

8 . مبارك

{ إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً } . ( 3 )

ويژگي ديگر كعبه مبارك ( 4 ) بودن آن است ؛ يعني خانه اي است پر خير و بركت و از آنجاكه مباركاً مطلق است ؛ از اين رو ، هم شامل بركات مادي مي شود و هم بركات معنوي . البته بعضي از مفسران گفته اند : اگر چه مباركاً هم شامل بركات مادي است و هم معنوي ، ولي در اينجا به قرينه مقابله با « هُديً لِلْعَالَمِينَ » تنها شامل افاضه بركات دنيوي مي شود . ( 5 ) و به تعبير بعضي از مفسرين ، از آنجاكه خود خداوند تبارك است ، خانه اش هم مبارك است . ( 6 )

9 ـ هُديً لِلْعَالَمِين

{ إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُديً لِلْعَالَمِينَ } . ( 7 )

هدايتگري خانه خدا ويژگيِ ديگر آن است . مردم از راه دور و نزديك به كنار اين خانه مي آيند و از هدايت هاي آن بهره مند مي شوند .

مرحوم علامه طباطبايي در بيان اين ويژگي مي نويسد :

« كعبه هم هادي و راهنماي جهانيان براي سعادت اخروي و باعث رسيدن به كرامت و قرب الهي است ، هم باعث هدايت مسلمين است به سعادت دنيوي كه همان وحدت كلمه و ائتلاف امت و مشاهده منافعشان مي باشد . چنانكه نحوه هدايتش هم عموميت دارد و جميع مراتب هدايت را شامل مي شود .

از سوي ديگر هدايتش مربوط به عالم خاص و دسته مخصوص نيست ، بلكه شامل تمام جهانيان مي شود و دعوت حق به وسيله انبيا از اينجا به گوش جهانيان رسيده و مي رسد ؛ چنانكه پيامبر گرامي اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) از همين جا نداي توحيد را به گوش جهانيان رساند و نيز امام زمان ( عليه السلام ) از همين جا نداي حق را به جهانيان خواهد رساند . به علاوه ، وجه امّ القري بودن مكه ، بي مناسبت با هدي للعالمين نيست .

10 . فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ

{ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ . . . } . ( 1 )

وجود نشانه هاي الهي در كنار بيت الله از ويژگي هاي ديگر اين خانه است كه گام به گام آن ، يادآور آيات و نشانه هاي فراوان و روشن الهي است .

11 . خانه محترم

{ وَلاَ آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ } . ( 2 )

{ جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ } . ( 3 )

{ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَاد غَيْرِ ذِي زَرْع عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ } . ( 4 )

كعبه ، خانه اي است محترم و بايد از هر جهت احترام آن نگه داشته شود . حتي كسي نبايد خانه خود را بلندتر از كعبه بسازد ؛ چنانكه امام باقر ( عليه السلام ) فرمود :

« وَلاَ يَنْبَغِي لاَِحَد أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ » . ( 5 )

و احترام آن بايد در همه جا حفظ شود ؛ حتي در دورترين نقاط جهان ، به هنگام تخليه ، نبايد به سوي آن و يا پشت به آن نشست .

بيت المعمور خانه اي است در آسمان ها و محازي خانه كعبه در روي زمين است و همواره با عبادت فرشتگان معمور و آباد مي گردد

در روايات آمده است كه ويران كردن آن ، در رديف قتل پيامبر و امام معصوم است .

امام صادق ( عليه السلام ) مي گويد : هر كس عمداً هتك حرمت اين خانه كند و آن را به پليدي آلوده سازد ، محكوم به اعدام است . ( 6 ) چنانكه در روايت ديگر فرمود :

« إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُرُمَات ثَلاثاً ، لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ كِتَابُهُ وَهُوَ حِكْمَتُهُ وَنُورُهُ وَبَيْتُهُ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ لاَ يَقْبَلُ مِنْ أَحَد تَوَجُّهاً إِلَي غَيْرِهِ وَعِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ ( صلّي الله عليه وآله ) » . ( 1 )

از اين رو فرموده اند : حرمت اين خانه باعث احترام مسجد الحرام ، بلكه مكه و حرم شده است و احتمالا ماه هاي حج به خاطر حرمت خانه خدا موصوف به حرام شده است ( الشَّهْرُ الْحَرامُ . . . ) و به خاطر همين احترام ، مشركين حق ورود به آن منطقه را ندارند ؛ { إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ . . . } . ( 2 )

چنانكه وقتي از امام صادق ( عليه السلام ) پرسيدند : « لِمَ سُمِّيَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامَ قَالَ لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَي الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ » . ( 3 )

12 . قِيَاماً لِلنَّاسِ

{ جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ } . ( 4 )

خانه محترمي كه مسلمانان مي توانند در پناه آن همه كارهاي فردي و اجتماعي همچنين مادي و معنويِ جامعه خود را سامان ببخشند ؛ چنانكه پيشوايان معصوم ( عليهم السلام ) فرموده اند :

پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) : « مَنْ أَرَادَ دُنْيَا وَآخِرَةً فَلْيَؤُمَّ هَذَا الْبَيْتَ » ( 5 )

امام صادق ( عليه السلام ) : « جَعَلَهَا اللَّهُ لِدِينِهِمْ وَمَعَايِشِهِمْ » . ( 6 )

امام صادق ( عليه السلام ) : « لاَ يَزَالُ الدِّينُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ » . ( 7 )

حيات دين به حيات كعبه است و حيات متدين به حيات دين ؛ با انهدام و ترك كعبه ، دين مي ميرد و در نتيجه مردم هم خواهند مرد .

علي ( عليه السلام ) فرمود : « لاَ تَتْرُكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ فَتَهْلِكُوا . . . » . ( 8 )

13 . كعبه تجلّيگاه توحيد

{ وَإِذْ بَوَّأْنَا لاِِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لاَ تُشْرِكْ بِي شَيْئاً } . ( 9 )

ويژگي ديگر كعبه آن است كه بر توحيد محض پايه گذاري شده و با هيچ شركي ؛ اعم از خفيّ و جليّ ، همراه نيست ، چه اين كه نكره در سياق نهي مفيد عموم است .

و از آنجاكه « أَنْ » در { أَنْ لاَ تُشْرِكْ بِي شَيْئاً } . مفسره است ؛ يعني { أَنْ لاَ تُشْرِكْ بِي شَيْئاً } تفسير براي بوّأ است ؛ از اين رو ، چنين برداشت مي شود كه هدف از جا دادن حضرت ابراهيم در اين مكان مقدس ، اين بوده كه كعبه تجلّيگاه توحيد گردد و هيچ چيز ديگر ، شريك آن قرار نگيرد و اساس اين خانه از اول بر توحيد صرف بنيان شود .

14 . كعبه خانه آزاد

{ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ } . ( 1 )

{ ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ } . ( 2 )

از ويژگي هاي كعبه ، با توجه به يكي از معاني عتيق ( آزاد شده ) ، آزاد بودن آن است ؛ چنانكه از امام باقر ( عليه السلام ) روايت شده كه فرمود : « فَإِنَّهُ لاَ رَبَّ لَهُ إِلاَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الْحُرُّ . . . » . ( 3 )

اما اين كه از چه چيز آزاد شده ، توضيح آن پيشتر گذشت . از آنجاكه اين خانه ، خانه آزاد است ، پس تا انسان از بند عبوديت و بندگي ديگري آزاد نشود ، صلاحيت طواف برگرد آن ( بيت العتيق ) را نمي يابد و هركس به گرد آن طواف كرد ، ديگر نبايد سر به بندگي غير بگذارد .

\* احكام كعبه و حرم

1 . امنيت تكويني و امنيت تشريعي

از احكام اختصاصي كعبه و حرم در قرآن ، « امن » بودن آن سرزمين مقدس است كه هم امنيت تكويني دارد ؛ « آمَنَهُمْ مِنْ خَوْف » ( 4 ) كه اگر كسي بخواهد كعبه را محو سازد ، به او امان داده نمي شود ؛ مانند جريان ابرهه ، و هم امنيت تشريعي دارد ؛ « وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً » . ( 5 )

كسي كه داخل حرم شود ، شرعاً در امان خواهد بود .

نكته قابل توجه در اين آيه آن است كه : جمله به صورت ماضي استمراري بيان شده و به صورت « مَنْ دَخَلَهُ » امن ذكر نشده است ؛ يعني همواره در آنجا امنيت تشريعي حكم فرماست . پس هر فرد مسلمان ، تا هنگامي كه در اين منطقه زندگي مي كند ، در امان خواهد بود و هيچ كس حق تعرّض به او را ندارد ؛ در خارج حرم مرتكب جنايتي شده باشد يا نه . زيرا آيه مباركه اطلاق دارد و تنها يك مورد استثنا شده است و آن اين كه اگر كسي حرمت حرم را نگه ندارد و در داخل حرم مرتكب جنايت شود ، در امان نخواهد بود و حدّ شرعي بر او جاري خواهد شد .

چنانكه امام صادق ( عليه السلام ) در توضيح آيه { وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً } فرمود : « إِذَا أَحْدَثَ الْعَبْدُ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ جِنَايَةً ثُمَّ فَرَّ إِلَي الْحَرَمِ لَمْ يَسَعْ لاَِحَد أَنْ يَأْخُذَهُ فِي الْحَرَمِ وَلَكِنْ يُمْنَعُ مِنَ السُّوقِ وَلاَ يُبَايَعُ وَلاَ يُطْعَمُ وَلاَ يُسْقَي وَلاَ يُكَلَّمُ ، فَإِنَّهُ إِذَا فُعِلَ ذَلِكَ بِهِ يُوشِكُ أَنْ يَخْرُجَ فَيُؤْخَذَ وَإِذَا جَنَي فِي الْحَرَمِ جِنَايَةً أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ لاَِنَّهُ لَمْ يَدَعْ لِلْحَرَمِ حُرْمَتَهُ » . ( 1 )

نه تنها انسان ها ، بلكه حيوانات و پرندگان هم در آن منطقه در امنيت اند ؛ به طوري كه متخلفان مورد مجازات قرار خواهند گرفت ؛ چراكه اطلاق « مَنْ دَخَلَهُ » شامل حيوانات و پرندگان هم مي شود .

امام صادق ( عليه السلام ) در تفسير آيه مباركه فرمود :

« . . . وَمَنْ دَخَلَهُ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ كَانَ آمِناً مِنْ أَنْ يُهَاجَ أَوْ يُؤْذَي حَتَّي يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ » . ( 2 )

و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِم أَنَّهُ سَأَلَ أَحَدَهُمَا ( عليهما السلام ) عَنِ الظَّبْيِ يَدْخُلُ الْحَرَمَ . فَقَالَ : لاَ يُؤْخَذُ وَلاَ يُمَسُّ لاَِنَّ اللَّهَ تَعَالَي يَقُولُ { وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً } » . ( 3 )

در كجاي دنيا چنين امنيتي وجود دارد ؟ تا آنجا كه شكار حيوانات ، بلكه نشان دادن آن با گوشه چشم هم ممنوع باشد ! آن هم در منطقه اي كه « يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ » . ( 4 )

حتي انسان از جهت قرض و دَين هم در امان است و طلبكار حق ندارد طلب خود را در آن منطقه از بدهكار بخواهد ؛ سماعه از امام صادق ( عليه السلام ) در اين باره روايتي نقل كرده كه گفت :

« سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُل لِي عَلَيْهِ مَالٌ ، فَغَابَ عَنِّي زَمَاناً ، فَرَأَيْتُهُ يَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ أَ فَأَتَقَاضَاهُ مَالِي ؟ قَالَ : لاَ ، لاَ تُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَلاَ تُرَوِّعْهُ حَتَّي يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ » . ( 5 )

علاوه بر امنيت هاي ظاهري ، امنيت معنوي هم در روايات براي حرم ذكر شده است چنانكه معاوية بن عمار از امام صادق ( عليه السلام ) نقل كرده كه آن حضرت فرمود :

« إِذَا أَرَدْتَ دُخُولَ الْكَعْبَةِ فَاغْتَسِلْ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَهَا وَلاَ تَدْخُلْهَا بِحِذَاء وَتَقُولُ إِذَا دَخَلْتَ ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً فَآمِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ » . ( 6 )

از تمسك امام ( عليه السلام ) به آيه شريفه ، فهميده مي شود كه معناي آيه وسيع است و هر نوع امنيتي را شامل مي شود ، منتهي از بعضي روايات برداشت مي شود كه امنيت معنوي در حرم ، مشروط به داشتن ولايت است ؛ چنانكه راوي به امام صادق ( عليه السلام ) عرض مي كند :

« جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَي : { آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً } وَقَدْ يَدْخُلُهُ الْمُرْجِئُ وَالْقَدَرِيُّ وَالْحَرُورِيُّ وَالزِّنْدِيقُ الَّذِي لاَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ . قَالَ : لاَ وَلاَ كَرَامَةَ قُلْتُ فَمَنْ جُعِلْتُ فِدَاكَ ؟ قَالَ : وَمَنْ دَخَلَهُ وَهُوَ عَارِفٌ بِحَقِّنَا كَمَا هُوَ عَارِفٌ لَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَكُفِيَ هَمَّ الدُّنْيَا وَالاْخِرَةِ » . ( 1 )

2 . ممنوعيت جنگ و خونريزي

از احكام ديگر حرم ممنوعيت جنگ و خونريزي در اين منطقه است :

{ لاَ تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّي يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ } . ( 2 )

احترام مسجد الحرام را نگه داريد و تا هنگامي كه دشمن دست به سلاح نبرد ، درصدد جنگ با آن ها برنياييد ، اما اگر آن ها احترام مسجد الحرام را نگه نداشتند ، شما حق دفاع داريد .

در منطقه حرم رفت و آمد با سلاح نيز ممنوع است ؛ چنانكه حضرت امام در تحرير الوسيله مي گويد :

الرابع و العشرون : ( من محرمات الاحرام ) لبس السلاح علي الأحوط ؛ كالسيف والخنجر والطينجه ونحوها ، فما هو و آلات الحرب الاّ لضرورة و يكره حمل السلاح إذا لم يلبسه إن كان ظاهراً و الأحوط الترك » . ( 3 )

همچنانكه امام صادق ( عليه السلام ) در اين باره فرمود :

« لاَ بَأْسَ بِأَنْ يَخْرُجَ بِالسِّلاَحِ مِنْ بَلَدِهِ وَلَكِنْ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ لَمْ يُظْهِرْهُ . . . » . ( 4 )

همچنانكه علي ( عليه السلام ) در حديث أربع مائه فرمود : « لاَ تَخْرُجُوا بِالسُّيُوفِ إِلَي الْحَرَمِ » . ( 5 )

3 . ورود غير مسلمان به حرم ممنوع است

ممنوعيت ورود غير مسلمانان به حرم از ديگر احكام حرم است . غير مسلمان همچنين حق سكونت و بلكه حق عبور و مرور از آن منطقه را ندارد ؛ { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلاَ يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا . . . } . ( 6 )

از آنجاكه مشركان آلوده و ناپاكند ، نبايد بعد از اين سال ( سالي كه علي ( عليه السلام ) آيات برائت را تلاوت كرد ) نزديك مسجد الحرام شوند . مضمون اين آيه نيز يكي از مواد چهارگانه اي بود كه حضرت امير ( عليه السلام ) در سال نهم هجرت ، در سرزمين مكه به مردم ابلاغ كرد .

در اين آيه مباركه ، به فلسفه حرمت ورود مشركان به حرم نيز اشاره شده است ؛ يعني چون مشركان نجس هستند و مسجد الحرام جاي مقدس و پاك است ، پس آنان حق نزديك شدن به آن مكان مقدس را ندارند تا چه رسد بخواهند داخل حرم شوند !

از « إِنَّمَا » كه نشانه حصر است و از وصف به مصدر ( نَجَسٌ ) كه در مبالغه استفاده مي شود ، بر مي آيد كه گويا موصوف تنها عين نجس است ؛ همچنانكه ظاهر اطلاق آيه شامل هر نوع كافر با هر عنواني مي شود ؛ از اين رو ، سفرا و . . . هم حق عبور و گذر از آن منطقه را ندارند .

4 . ممنوعيت سكونت مفسد و ظالم در حرم

چهارمين حكم از احكام حرم آن است كه بايد از سكونت عاملان فساد و ظلم و الحاد در حرم پيش گيري شود ، بلكه در اين مورد با آنان با خشونت رفتار مي شود ؛ { وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَاد بِظُلْم نُذِقْهُ مِنْ عَذَاب أَلِيم } . ( 1 )

اگر چه بعضي از مفسران مصاديقي را براي الحاد به ظلم ، آورده اند ، اما همه اين ها از باب ذكر بعضي از مصاديق است و گرنه معناي آيه وسيع است و شاهد آن روايتي است از امام صادق ( عليه السلام ) در تفسير اين آيه كه فرمود : « كُلُّ ظُلْم يَظْلِمُهُ الرَّجُلُ نَفْسُهُ بِمَكَّةَ مِنْ سَرِقَة أَوْ ظُلْمِ أَحَد أَوْ شَيْء مِنَ الظُّلْمِ فَإِنِّي أَرَاهُ إِلْحَاداً وَلِذَلِكَ كَانَ يُتَّقَي أَنْ يُسْكَنَ الْحَرَمُ » . ( 2 )

و يا از طريق اهل سنت روايت شده كه « شَتمُ الْخادِمِ فِي الْحَرَم ، ظُلْمٌ فَما فَوقه » . ( 3 )

به علاوه ، حذف مفعولِ « يُرِدْ » هم دلالت بر عموم دارد و شامل هر نوع ظلم و انحراف از حق مي شود ؛ چنانكه بعضي از مفسران در اين باره گفته اند : « { وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ } ممّا ترك مفعوله ليتناول كل متناول ، أي و من يرد فيه شيئاً ما أو مراداً ما » . ( 4 )

مؤيد ديگر ، معناي الحاد ( 5 ) است كه هر نوع انحراف از حقي را شامل مي شود .

تا انسان از بند عبوديت و بندگي ديگري آزاد نشود ، صلاحيت طواف برگرد آن ( بيت العتيق ) را نمي يابد و هركس به گرد آن طواف كرد ، ديگر نبايد سر به بندگي غير بگذارد .

نكته ديگر اين كه ، براي تأكيد و مبالغه در تحذير ، جزا ( نُذِقْهُ مِنْ عَذَاب أَلِيم ) را بر مجرد اراده ( مَنْ يُرِدْ . . . ) مترتب كرده است و شايد بشود گفت كه : اگر اراده گناه در موارد ديگر گناه محسوب نمي گردد ، در اين سرزمين مقدس ، نه تنها گناه است كه بعضي از علما از جمله « نُذِقْهُ مِنْ عَذَاب أَلِيم » برداشت كرده اند اگر كسي در حرم مرتكب خلاف شود ، علاوه بر حد و تعزير ، مجازات افزوده هم دارد . ( 1 )

اين برداشت را برخي روايات ، كه دلالت دارند گناهان در مكه دو برابر بوده و عذابش نيز شديدتر است ؛ همانگونه كه عبادت در مكه چند برابر ثواب دارد ، تأييد مي كند .

جمله « مَنْ يُرِدْ . . . » ، اگر چه ظهور در انسان دارد ، اما با توجه به بعضي روايات ، اين حكم شامل حيوانات هم مي شود ؛ چنانكه از امام صادق ( عليه السلام ) ، در حالي كه در مسجد الحرام بودند ، سؤال شد « انّ سبعاً من سباع الطير علي الكعبة لا يمر به شيء من حمام الحرم الا ضربه فقال : انصبوا له و اقتلوه فانّه قد الحد في الحرم » . ( 2 )

5 . برابري مقيم و مسافر در استفاده از حرم

از احكام ديگر حرم آن است كه همه مردم در اين منطقه يكسان اند . . . { . . . وَالْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِي جَعَلْناهُ لِلنّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ . . . } . ( 3 )

مفسران در تفسير جمله « سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ . . . » ، نظريات گوناگون داده اند ؛ گروهي گفته اند : مراد از « سَواء » در سكني گزيدن است ؛ از اين رو ، برخي از فقها ، خريد و فروش و اجاره خانه هاي مكه را حرام دانسته اند و براي اثبات آن ، به آيه شريفه و روايات تمسك كرده اند ، براي اين كه اگر خانه هاي مكه قابل تملّك باشد ، « عاكف » و « بادي » نبايد در استفاده كردن از خانه هاي مكه مساوي باشند ، در حالي كه آيه مي گويد عاكف و بادي ، مساوي هستند .

در موارد متعددي از روايات نيز آمده است :

ـ علي ( عليه السلام ) در نامه اي به قثم بن عباس ، فرماندار مكه نوشت : « وَمُرْ أَهْلَ مَكَّةَ أَلاّ يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِن أَجْراً فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ { سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ } » . ( 4 )

ـ عن علي ( عليه السلام ) : « إنّ رسول الله ( صلّي الله عليه وآله ) نهي أهل مكة عن إجارة بيوتهم و إن تعلّقوا عليها أبواباً و قال : { سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ } » . ( 5 )

ـ عن ابن عمر : « إنّ النّبيّ ( صلّي الله عليه وآله ) قال : مكّة مباحه لا تؤجر بيوتها و لا تباع رباعها » . ( 6 )

ـ عن ابن عمر : « إنّ النّبيّ ( صلّي الله عليه وآله ) قال : من أكل كراء بيوت مكّة أكل ناراً » . ( 7 )

لازمه اين قول آن است كه مراد از مسجد الحرام مكه باشد تا بحث سكونت در خانه ها مطرح شود و براي توجيه اطلاق مسجد الحرام بر مكه ، دو مؤيد ذكر كرده اند :

1 . از آنجاكه مراد از « عاكف » مقيم است و اقامت مقيم در مسجد نيست ، بلكه در منازل است ، پس مراد از مسجد الحرام مكه است . ( 1 )

2 . در آيات ديگر نيز مسجد الحرام اطلاق بر مكه شده ، مانند آيه :

{ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَي بِعَبْدِهِ لَيْلا مِنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَي الْمَسْجِدِ الاَْقْصَي } . ( 2 )

اين آيه ، صراحت دارد كه آغاز معراج از مسجد الحرام بوده ، در حالي كه در تاريخ و بعضي از روايات آمده است كه محلّ معراج ، خانه خديجه يا خانه امّ هاني يا شعب ابي طالب بوده است . بنابراين ، مي توان گفت منظور از مسجد الحرام در اين آيه ، شهر مكّه است . ( 3 )

در مقابل اين قول ، گروه ديگري از مفسران گفته اند : مراد از « سواء » ، سواء در عبادت و انجام مراسم حج است و هيچ كس حق مزاحمت به ديگري در امور حج و عبادت را ندارد .

قال ( صلّي الله عليه وآله ) : « يا بني عبد مناف ، من ولي منكم من أمر النّاس شيئاً ، فلا يمنعن أحداً طاف بهذا البيت و صلّي فيه أي وقت شاء في ليل أو نهار » . ( 4 )

بنابراين قول ، مراد از مسجد الحرام ، خودِ مسجد است و طبق اين نظريه ، خريد و فروش و اجاره خانه هاي مكه جايز خواهد شد ؛ لقوله ( صلّي الله عليه وآله ) : « و هل ترك لنا عقيل من ربع ( من دار ) » ( 5 ) همانگونه كه نقل شده ؛ « قد اشتري عمر بن خطّاب دار السجن » . ( 6 )

اما آنچه كه ابتدا به نظر مي رسد اين است كه قدر متيقّن از سواء ، سواء در عبادت و اجراي مراسم حج است كه سياق آيه و ظاهر لفظ مسجد الحرام آن را تأييد مي كند ؛ زيرا صدر آيه مربوط به صدّ از سبيل الله و صدّ از مسجد الحرام است و اين با عبادت سازگاري دارد ، نه صرف سكني گزيدن در مكه . به علاوه ، لفظ مسجد الحرام حقيقت در خود مسجد است و دليلي نداريم كه از ظاهر آيه دست برداريم ، چراكه آغاز معراج از بيرون مسجد الحرام ، مسلّم نيست بلكه محتمل است كه از خود مسجد آغاز شده باشد و يا به گفته مرحوم صاحب جواهر ، از منزل امّ هاني به مسجد الحرام رفت و از آنجا به مسجد الاقصي سير نمود ( 7 ) و از سوي ديگر ، اين احتمال وجود دارد كه مراد از عاكف ، ملازم مسجد يا مجاور در مسجد باشد ؛ به طوري كه براي او امكان داشته باشد كه هر وقت خواست به راحتي به آنجا برود . ( 8 )

مؤيد ديگر اين كه ، خانه خدا عتيق است ؛ از اين رو ، ملك كسي نمي شود و خداوند متعال آن را براي عبادت همه مردم قرار داده است ؛ { إِنَّ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ } ؛ يعني « وضع لعبادة الناس » و يا در موارد ديگر فرمود : { وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ } . ( 9 ) { قِيَاماً لِلنَّاسِ } . ( 10 ) و . . . و سياق اين آيات با آيه مورد بحث ؛ ( جَعَلْناهُ لِلنّاسِ ) سازگاري دارد اما با توجه به اطلاق سواء ، كه متعلق آن ذكر نشده است و حذف متعلق هم دلالت بر عموم مي كند ، به خصوص با عنايت به روايات زيادي كه آيه مذكور را تفسير به سواء در سكني كرده اند ، استظهار مي شود آيه مباركه ، هم شامل سواء در عبادت مي شود و هم سواء در سكني .

اما رواياتي كه آيه شريفه را تفسير به سواء در سكني كرده اند . برخي از آن ها بشرح ذيل است ؛ « عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلاَءِ قَالَ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ( عليه السلام ) هَذِهِ الاْيَةَ { سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ } قَالَ : كَانَتْ مَكَّةُ لَيْسَ عَلَي شَيْء مِنْهَا بَابٌ وَكَانَ أَوَّلُ مَنْ عَلَّقَ عَلَي بَابِهِ الْمِصْرَاعَيْنِ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَلَيْسَ لاَِحَد أَنْ يَمْنَعَ الْحَاجَّ شَيْئاً مِنَ الدُّورِ مَنَازِلِهَا » . ( 1 )

« عَنْ جَعْفَر ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيّ ( عليه السلام ) أَنَّهُ كَرِهَ إِجَارَةَ بُيُوتِ مَكَّةَ وَقَرَأَ : { سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ } . ( 2 )

اما اطلاق مسجد الحرام بر معناي وسيعتر از خود مسجد ، ظاهراً در قرآن نمونه هايي دارد ( 3 ) ، هم چنان كه لفظ « بيت عتيق » بر مكه و اطراف آن استعمال شده است ؛ { ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ } . ( 4 ) به علاوه مراد از عاكف به قرينه مقابله ، با بادي مقيم خواهد بود ، نه ملازم ، چنان كه حضرت امير ( عليه السلام ) در تفسير عاكف و بادي فرمود : « فالعاكف المقيم به و البادي الّذي يحج إليه من غير أهله » . ( 5 )

پس معناي آيه شريفه با توجه به اطلاق كلمه « سواء » و روايات ، معنايي است وسيع كه نه تنها زائران خانه خدا در انجام مراسم حج يكسانند ، بلكه در استفاده كردن از زمين و خانه هاي مكه جهت استراحت و ساير نيازها ، يكسان خواهند بود .

اما بحث از اين كه آيا بيع و شراء و اجاره خانه هاي مكه حرام است يا نه ، بحثي است فقهي . از اين رو ، تفصيل كلام در جاي خود مي آيد . اما به اجمال مي توان گفت : از آنجاكه اساس روايات وارده در تفسير آيه مباركه دو دسته است ؛ دسته اي ظهور در تحريم دارد و دسته ديگر كراهت ، از اين رو ، طبق قاعده اصولي ، رواياتي كه ظهور در تحريم دارند ، حمل بر كراهت خواهند شد : همانگونه كه قول مشهور ، بر كراهت است . ( 6 )

همانطور كه مرحوم صاحب جواهر هم در اين باره فرمود : اگر چه به ظاهر ، آيه و تعدادي از روايات دليل بر تحريم است ، اما شهرت اصحاب و تعبير لاينبغي ترجيح بر كراهت مي دهد و در ادامه فرمود : « و كونها مفتوحة عَنوة لا يمنع من الأولوية و اختصاص الآثار بمن فعلها و حينئذ فيجوز أخذ الأجرة » . ( 7 )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . وسائل الشيعه ، ج13 ، ص269 ؛ نورالثقلين ، ج3 ، صص481 و 480

2 . نورالثقلين ، ج3 ، صص480 و 481 ؛ وسائل الشيعه ، ج13 ، ص269 و روايات ديگر ، كه برخي از آن ها پيشتر گذشت .

3 . بقره : 191 و 196 ـ توبه 28

4 . حج : 33

5 . نور الثقلين ، ج3 ، صص480 و 481 ، روايات ديگر كه برخي از آن ها پيشتر گذشت .

6 . جواهر الكلام ، ج20 ، صص50 ـ 48

7 . جواهر الكلام ، ج20 ، ص48 تا 50

به علاوه ، امكان دارد گفته شود كه تمليك زمين داراي اشكال است اما تملّك بنا و منافع آن ، هيچ اشكالي ندارد ؛ مانند بنا در زمين وقفي ، كه قابل فروش و اجاره است و شايد هم كسي بگويد : نهايت چيزي كه از آيه و روايات استفاده مي شود ، تحريم بيع و اجاره در موسم حج است ، اما در غير موسم حج ، به چه دليل حكم به تحريم شود ؟

به هر حال ، اين معني مسلم است كه اهل مكه بايد از هرگونه سخت گيري بر زائران خانه

خدا خودداري كنند و بلكه براي آنان تسهيلات فراهم آورند . بنابراين ، هيچ كس حق ندارد به هر عنواني ( متولّي ـ خادم ) كمترين مزاحمتي براي حاجيان ايجاد كند و يا آن مكان هاي مقدس را تبديل به پايگاهي اختصاصي براي گروهي خاص نمايد ، بلكه حرم متعلّق به همه مسلمانان است و هر نوع ايجاد مزاحمت و ممانعت ، تجاوز به حقوق مسلمانان جهان محسوب مي شود و مرتكبين آن بر اساس آيه مباركه : { نُذِقْهُ مِنْ عَذَاب أَلِيم } بايد به اشدّ مجازات تنبيه شوند ؛ چون مفهوم جمله { الَّذِي جَعَلْناهُ لِلنّاسِ . . . } اين است كه حرم در انحصار گروه يا مذهب خاص نيست ؛ همانگونه كه مفهوم { سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَالْبادِ } ، برابري زائران خانه خدا در انجام مناسك و مراسم حج را مي رساند .

اگر اين خانه ، خانه خداست ( بَيْتِيَ ) ( 1 ) و براي همه مردم ( آنهايي كه اسم ناس بر آن ها اطلاق مي گردد ، بدون هيچ فرقي ميان حاضر و بادي ، مكي و آفاقي و وهابي و غير وهابي )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . بقره : 125 و حج : 26

28

قرار داده شده است ؛ { أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنَّاسِ } ، ( 1 ) { جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ } ، ( 2 ) { مَثَابَةً لِلنَّاسِ } ، ( 3 ) { قِيَاماً لِلنَّاسِ } . ( 4 ) پس چرا امروزه عاكفين ، با ديدگاه خاصي كه دارند ، بر خلاف صريح قرآن ، حرم را در انحصار خود قرار داده و آزادي عمل در انجام مراسم حج را از بادي گرفته اند . آيا اين نوعي الحاد به ظلم نيست ؟ آيا { نُذِقْهُ مِنْ عَذَاب أَلِيم } شامل آن ها نمي گردد ؟ آيا اين عمل حاكمان سعودي ، كه هر سال قانوني جعل و جلوي عده اي از مشتاقان و مستطيعان را مي گيرند بر خلاف آيات قرآن و برخلاف فرماني كه علي ( عليه السلام ) به قثم بن عباس نوشت ( فَأَقِمْ لِلنَّاسِ ) نيست ؟ آيا سرزمين مكه كه بر اساس دو اصل قرآني منطقه امن و آزاد است ، ايجاد محدوديت ها و مزاحمت ها ، نوعي بدعت نيست ؟ ( 5 )

6 . تشريفات خاص جهت ورود به حرم

هر كس كه بخواهد از بيرون وارد حرم شود ( اگر چه موسم حج نباشد ) ابتدا بايد در يكي از ميقات ها ، با تشريفاتي خاص احرام بپوشد و آنگاه وارد حرم شود و اين يكي ديگر از احكام حرم مي باشد . جالب توجه است كه ميقات ها با حرم ، فرسنگ ها فاصله دارد ؛ يعني اگر به حضرت موسي ( عليه السلام ) در داخل سرزمين طور گفته اند : { . . . فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُويً } ( 6 ) به زائران خانه خدا گفته اند : فرسنگ ها مانده به حرم ، كفش و كلاه را در بياوريد و با رمز خاص و لباس ويژه ، قصد زيارت خانه خدا كنيد .

7 . كندن گياهان و شكستن شاخه هاي درختان در حرم ممنوع است

از احكام ديگر حرم آن است كه از كندن گياهان و شكستن شاخه درختان حرم پرهيز شود و چنين عملي ممنوع است تا آنجا كه براي متخلّفين ، مجازات مالي ( 7 ) در نظر گرفته شده است و اين حكم شامل غير محرم هم مي شود ؛ چنانكه حضرت امام در تحرير الوسيله فرمود :

« للمحلّ أيضا قطع الشحر و الحشيش من الحرم فيما لا يجوز » . ( 8 )

همانگونه كه امام صادق ( عليه السلام ) فرمود : « كلّ شيء ينبت في الحرم فهو حرام علي الناس أجمعين » . ( 9 )

حتي شاخه درختي را كه ريشه اش داخل حرم و شاخه اش در خارج حرم است ، نمي شود شكست . همچنين اگر ريشه آن داخل حلّ و شاخه اش در حرم باشد .

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . آل عمران : 96

2 . حج : 25

3 . بقره : 125

4 . مائده : 97

5 . با استفاده از كتاب در راه بر پائي حج ابراهيمي عميد زنجاني .

6 . طه : 12

7 . « لو قطع الشجرة الّتي لا يجوز قطعها أو قلعها فإن كانت كبيرة فعليه بقرة و إن كانت صغيرة فعليه شاة علي الأحوط » تحرير الوسيله ، ج1 ، ص428 مسأله 45 از تروك احرام .

8 . تحرير الوسيله ، ج1 ، ص429

9 . وسائل الشيعه ، ج12 ، ص552

29

معاوية بن عمار از امام صادق ( عليه السلام ) پرسيد : « شَجَرَة أَصْلُهَا فِي الْحَرَمِ وَفَرْعُهَا فِي الْحِلِّ ؟ فَقَالَ : حَرُمَ فَرْعُهَا لِمَكَانِ أَصْلِهَا . قَالَ : قُلْتُ فَإِنَّ أَصْلَهَا فِي الْحِلِّ وَفَرْعَهَا فِي الْحَرَمِ . قَالَ : حَرُمَ أَصْلُهَا لِمَكَانِ فَرْعِهَا » . ( 1 )

اين حكم حتي شامل آنجا نيز مي شود كه پرنده اي روي شاخه اي نشسته كه در حل قرار دارد ، اما ريشه اش در حرم است ؛ يعني كسي نمي تواند آن پرنده را رمي كند ، چنان كه از علي ( عليه السلام ) در اين مورد سؤال شد : « . . . شَجَرَة أَصْلُهَا فِي الْحَرَمِ وَأَغْصَانُهَا فِي الْحِلِّ عَلَي غُصْن مِنْهَا طَائِرٌ رَمَاهُ رَجُلٌ فَصَرَعَهُ . قَالَ : عَلَيْهِ جَزَاؤُهُ إِذَا كَانَ أَصْلُهَا فِي الْحَرَمِ » . ( 2 )

8 . اختياري بودن نماز در قصر و اتمام

همچنين از احكام ويژه آن است كه زائران خانه خدا مي توانند در مسجد الحرام يا شهر مكه ( 3 ) نمازشان را تمام بخوانند .

9 . حكم كسي كه عمداً كعبه و مسجد الحرام را آلوده كند

از احكام خاص كعبه و مسجد الحرام آن است كه هركس به عمد ، كعبه معظمه را آلوده كند حكمش اعدام و هركس مسجد الحرام را آلوده كند حكمش تعزير شديد است ؛ چنانكه ابي الصباح كِنّاني از امام صادق ( عليه السلام ) پرسيد :

« مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مُتَعَمِّداً ؟ قَالَ : يُضْرَبُ رَأْسُهُ ضَرْباً شَدِيداً . ثُمَّ قَالَ : مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ مُتَعَمِّداً ؟ قَالَ : يُقْتَلُ » . ( 4 )

10 . حكم بناي ساختمان در پيرامون كعبه

حكم ساخت بنا در اطراف كعبه آن است كه بنا نبايد به احترام كعبه بلندتر از كعبه باشد ؛ به طوري كه بعضي از علما فتوي به حرمت داده اند ، چنان كه مرحوم صاحب جواهر در اين باره نقل كرده است : « قال الشيخ و جماعة علي ما في المدارك ، يحرم أن يرفع أحد بناء فوق الكعبة لاستلزامه الإهانة لها . . . و قيل و القائل هو المشهور كما في كشف اللثام يكره و هو الأشبه » . ( 5 ) چنانكه امام باقر ( عليه السلام ) در اين باره فرمود : « وَلاَ يَنْبَغِي لاَِحَد أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ » . ( 6 )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . وسائل الشيعه ، ج12 ، ص559

2 . وسائل الشيعه ، ج12 ، ص560

3 . اين ترديد به خاطر اختلاف فتوي است .

4 . وسائل الشيعه ، ج13 ، ص291

5 . جواهر الكلام ، ج20 ، ص 50 و 51

6 . فروع كافي ، ج4 ، ص230 ؛ بحار الأنوار ، ج96 ، ص60

30

11 . حكم لقطه در حرم

اشيائي است كه در حرم پيدا مي شود ؛ يعني لقطه حرم با لقطه غير حرم تفاوت دارد . اگر لقطه در غير حرم پيدا شود بعد از يك سال اعلان كردن و نااميدي از يافتن صاحبش ، مي توان آن را تصاحب كرد ، اما اگر در حرم پيدا شد :

اولا : نبايد به آن دست زد و برخي فتوي داده اند كه كسي حق ندارد به لقطه در حرم دست بزند ؛ چنان كه فيصل بن يسار از امام باقر ( عليه السلام ) در مورد لقطه حرم سؤال كرد حضرت فرمود : « لاَ تَمَسَّ أَبَداً حَتَّي يَجِيءَ صَاحِبُهَا . . . » ( 1 ) و يا وقتي كه عليّ بن حمزه در باره مردي كه ديناري از حرم برداشته بود ، پرسيد ، حضرت فرمود : « بِئْسَ مَا صَنَعَ ، مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ . . . » . ( 2 )

ثانياً : اگر كسي لقطه اي را از حرم برداشت ، نمي تواند مالك آن شود و بايد بعد از يك سال ، به نيت صاحبش صدقه بدهد و اگر صاحبش آمد ، ضامن است ؛ « فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهُ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ » . ( 3 )

امام صادق ( عليه السلام ) در فرق لقطه حرم و غير حرم فرمود : « اللُّقَطَةُ لُقَطَتَانِ : لُقَطَةُ الْحَرَمِ تُعَرِّفُ سَنَةً ، فَإِنْ وَجَدْتَ صَاحِبَهَا وَإِلاَّ تَصَدَّقْتَ بِهَا ، وَلُقَطَةُ غَيْرِهَا ، تُعَرِّفُ سَنَةً ، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلاَّ فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ » . ( 4 ) از مطالب بالا برداشت مي شود كه گويي لقطه حرم هم در امان است و كسي حق تعرض به آن را ندارد .

\* كعبه و بيت المقدس

از آن چه در اين بخش آمد ، ترجيح كعبه بر بيت المقدس به خوبي دانسته مي شود ، اما در عين حال ، بيان مهمترين آن ها ، با تفصيل ، خالي از فايده نيست .

1 . تنها خانه اي كه خداوند آن را به خود نسبت داد و فرمود : « بَيْتِي » ، كعبه است .

2 . باني كعبه ، ابراهيم خليل ، از انبياي اولوالعزم است ، اما باني بيت المقدس ، سليمان از حافظان شريعت پيامبران اولوالعزم مي باشد .

3 . از آنجاكه بناي كعبه پيش از بناي بيت المقدس بوده ، پس كعبه از نظر زمان سبقت بر بيت المقدس دارد و از قديمي ترين معبدها است . پيشينه اين خانه از زمان حضرت آدم ، بلكه

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . وسائل الشيعه ، ج13 ، ص260

2 . وسائل الشيعه ، ج13 ، ص260

3 . وسائل الشيعه ، ج13 ، ص260

4 . وسائل الشيعه ، ج13 ، ص260

31

طبق رواياتي ، قبل از او بوده و همواره مصاف ، معبد و قبله براي مردم بوده است . پس كعبه با اين سابقه اش ( هم سبقت زماني هم معبد و مطاف و قبله بودن ) ، بر بيت المقدس شرف تقدّم يافت و از اين رو بر كعبه ، « بيت العتيق » اطلاق شده است . عتيق به چيزي مي گويند كه هم داراي پيشينه تاريخي بوده و هم از قداست بهره مند باشد .

4 . خداوند متعال وعده داد كه كعبه را از خطر دشمنان نگه دارد ، اما در باره بيت المقدس چنين وعده اي را نداده است . ازاين رو است كه وقتي بخت نصر مسجدالاقصي را خراب كرد ، هيچ خطري متوجه او نشد و ماجراي ابرهه ، آنگاه كه مي خواست كعبه را ويران كند ، برايش پيش نيامد .

براي كعبه ، علاوه بر امنيت تكويني ، امنيت تشريعي نيز مقرّر گرديده است . ( 1 )

پي نوشت ها

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . با استفاده از مقاله آيت الله جوادي آملي ، فصلنامه « ميقات حج » ، شماره4 ، چاپ تابستان 1372